

عنوان مقاله:

بررسی ادراک واقعیت در اندیشه ناصر خسرو (بر پایه نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو)

محل انتشار:

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره 7، شماره 1 (سال: 1397)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

نویسندگان:

رضا جلیلی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نیشابور

مهدی نوروز - استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نیشابور

خلاصه مقاله:

مکتب انسان گرایی یکی از سه شاخه مهم روان شناسی در سده بیستم به شمار می رود. چهره شاخص این مکتب، «آبراهام مزلو» نام دارد که کوشید برخلاف مکاتب دیگر، به بررسی بهترین نمونه های انسانی بپردازد. تاکید او در این زمینه بر رفتارهای مثبت و مبتنی بر واقعیت انسان بوده است. مزلو ریشه رفتارهای آدمی را در نیازهای او دانسته است و برای آن سلسله مراتبی پنج پله ای تعیین کرده است که شامل نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، عشق و تعلق، احترام و خودشکوفایی می شود. در این بین، توجه ویژه مزلو به خودشکوفایی، منجر به پیدایی نظریه ای به همین نام شده است. از دید او، خودشکوفایی تبلور خود انسانی در بالاترین سطح ممکن است. مزلو مولفه های متعددی برای چنین افرادی ذکر کرده که «درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه آسان تر با آن» از جمله آن هاست. در مقاله حاضر، با روش توصیفی تحلیلی، مولفه مذکور در اندیشه و زندگی ناصر خسرو بررسی شده است؛ چراکه او در پهنه ادب فارسی به عنوان چهره ای واقع گرا شناخته می شود و انسان جایگاهی رفیع و نقشی محوری در ساختار فکری وی دارد. مهم ترین شاخصه های «ادراک واقعیت» در زندگی و اندیشه ناصر خسرو که با نظریه مزلو همخوانی دارد، عبارت است از: «درک و داوری درست واقعیت و شناخت دقیق افراد دغلکار»، «شکستن سنت های کلیشه ای حاکم بر جامعه از راه اعتراض»، «توجه ویژه به منطق و استدلال»، «استقبال از پدیده های ناشناخته»، «نبود ثبات روحی و ذهنی در برخی موارد» و «روشنفکری و پژوهشگری».

کلمات کلیدی:

ناصر خسرو، شعر، مزلو، سلسله مراتب نیازها، خودشکوفایی، درک واقعیت، جامعه

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1321735>

